



Changes in the Religious Orientations of the Middle Class and Future Scenarios for the Political Capacity of the Islamic Revolution Discourse

Azadeh Ghorbani

Ph.D. Student, Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran
Email: azadeh.gh.kh@gmail.com

Majid Golparvar

Assistant Professor, Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran
Email: majid.golparvar@iau.ac.ir

Abstract

As the principal carrier of sociocultural transformations, the middle class is considered a determining variable in the sustainability or erosion of the “political capacity” of the Islamic Revolution discourse. Aiming to explain this strategic challenge, the study addresses the key question of what scenarios transformations in this class’s patterns of religiosity may give rise to for the hegemonic capacity and symbolic capital of the political system in the future. This study analyzes the phenomenon using an integrated analytical framework grounded in futures studies, Causal Layered Analysis (CLA) to examine deep discursive layers, and TAIDA strategic scenario planning to map possible futures, with the variables validated using MICMAC software. The central hypothesis of the study is that the middle class’s transition from institutional religiosity to individualistic and choice-oriented patterns has created a “legitimacy gap” between this class and the political structure and has weakened the mobilizing capacity of the official discourse. The findings, derived from an analysis of the interrelationships among the key drivers, indicate that the continuation of trends such as the “secularization of values” and the “decline of institutionalized religious authority,” in the absence of structural reforms and discursive reconfiguration, will expose the political system to high-risk scenarios such as the “erosion of social capital,” a “participation crisis,” and “political radicalism.” These results underscore the strategic imperative that sustaining the capacity of the Islamic Revolution discourse depends on “intelligent adaptation” to identity transformations and the redefinition of its functions within a plural social sphere.

Keywords: Futures Studies, Political Capacity, Middle Class, Causal Layered Analysis, Islamic Revolution Discourse, Scenario Planning



تغییر گرایش‌های دینی طبقه متوسط و سناریوهای پیش‌روی توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی

آزاده قربانی

دانشجوی دکترا، گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

Email: azadeh.gh.kh@gmail.com

مجید گل‌پرور

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

Email: majid.golparvar@iau.ac.ir

چکیده

طبقه متوسط، در مقام حامل اصلی تحولات فرهنگی-اجتماعی، متغیری تعیین‌کننده در پایداری یا فرسایش «توان سیاسی» گفتمان انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. این پژوهش، با هدف تبیین این چالش راهبردی، به این پرسش کلیدی می‌پردازد که دگرگونی در الگوهای دین‌ورزی این طبقه، چه سناریوهایی را برای ظرفیت هژمونیک و سرمایه نمادین نظام سیاسی در افق آینده رقم خواهد زد. این تحقیق با بهره‌گیری از یک چهارچوب تحلیلی ترکیبی، مبتنی بر آینده‌پژوهی، تحلیل لایه‌ای علی جهت واکاوی لایه‌های عمیق گفتمانی و سناریونگاری راهبردی تائیداً برای ترسیم آینده‌های ممکن و با اعتبارسنجی متغیرها از طریق نرم‌افزار میک‌مک، به تحلیل این پدیده پرداخته است. فرضیه محوری پژوهش آن است که گذار طبقه متوسط از دین‌داری نهادی به الگوهای فردگرا و انتخاب‌محور، به شکل‌گیری یک «شکاف مشروعیت» میان این طبقه و ساختار سیاسی منجر شده و توان بسیج‌کنندگی گفتمان رسمی را تضعیف کرده است. یافته‌های تحقیق که از تحلیل روابط متقابل میان پیشران‌های کلیدی حاصل شده، نشان می‌دهد که تداوم روندهایی چون «عرفی شدن ارزشی» و «کاهش مرجعیت دینی نهادینه»، در غیاب اصلاحات ساختاری و بازآرایی گفتمانی، نظام سیاسی را با سناریوهای پرمخاطره‌ای همچون «فرسایش سرمایه اجتماعی»، «بحران مشارکت» و «رادیکالیسم سیاسی» مواجه خواهد ساخت. این نتایج بر این ضرورت راهبردی تأکید دارد که بقای توانمندی گفتمان انقلاب اسلامی در گرو «انطباق هوشمندانه» با تحولات هویتی و بازتعریف کارکردهای خود در یک سپهر اجتماعی متکثر است.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، توان سیاسی، طبقه متوسط، تحلیل لایه‌ای علی، گفتمان انقلاب اسلامی، سناریونگاری

مقدمه

تحلیل نسبت میان طبقه متوسط و گفتمان دولت، نقطه عزیمت در فهم دینامیسم‌های قدرت و مشروعیت در ایران معاصر است. طبقه متوسط، نه صرفاً به‌عنوان یک گروه اجتماعی، بلکه در مقام پیشران اصلی تحولات فرهنگی و سیاسی از دوران مشروطه تاکنون، همواره نقشی تعیین‌کننده در بازآرایی ساختار سیاسی ایران ایفا کرده است. در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، این طبقه در معرض تحولات ساختاری عمیقی قرار گرفته که به دگرگونی چشمگیر در نظام ارزشی، سبک زندگی و مهم‌تر از همه، الگوهای دین‌ورزی آن انجامیده است. شواهد پژوهشی متعدد حکایت از آن دارد که گفتمان دینی این طبقه از یک دین‌داری مبتنی بر مرجعیت نهادی و مناسک جمعی، به‌سوی الگوهای مبتنی بر عقلانیت انتقادی، فردگرایی معنوی و گزینش‌گری ارزشی حرکت کرده است.

این تحول، صرفاً یک پدیده فرهنگی نیست، بلکه مستقیماً در سپهر سیاسی انعکاس یافته و «توان سیاسی» جمهوری اسلامی ایران را به چالش کشیده است. توان سیاسی، به معنای ظرفیت یک نظام برای تولید رضایت، بسیج منابع اجتماعی و حفظ انسجام نمادین، اکنون با واقعیتی جدید مواجه است. این گذار در دین‌داری طبقه متوسط، گفتمان رسمی را در یک معمای راهبردی قرار داده است؛ مدرنیزاسیونی که خود بخشی از پروژه توسعه پس از انقلاب بوده، اکنون پایه‌های سنتی مشروعیت‌بخش خود را به چالش می‌کشد.

ازاین‌رو، مسئله محوری پژوهش آن است که این گسست در الگوهای دین‌ورزی، چگونه و از طریق چه سازوکارهای گفتمانی و ساختاری، معادلات توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی را در افق آینده بازپیکربندی خواهد کرد؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه تحقیق بیان می‌دارد که: «گذار از دین‌داری سنتی به دین‌داری فردی و عرفی‌شده، با تضعیف کارکردهای بسیج‌کنندگی و مشروعیت‌بخش گفتمان رسمی، ظرفیت‌های آن را دچار تحول کرده و پتانسیل شکل‌دهی به سناریوهای متکثر و متعارضی را برای آینده نظام سیاسی ایران در خود نهفته دارد»

این پژوهش با اتکا به یک چهارچوب روش‌شناختی ترکیبی، شامل تحلیل لایه‌ای علی برای کاوش در ریشه‌های عمیق گفتمانی و اسطوره‌ای این تحول، سناریونگاری راهبردی تایدا برای ترسیم چشم‌اندازهای آینده و اعتبارسنجی پیشران‌های کلیدی از طریق نرم‌افزار میک‌مک،



می‌کوشد تا سناریوهای ممکن، محتمل و مطلوب پیش‌روی توان سیاسی نظام را در نسبت با این دگرگونی هویتی تبیین نماید. یافته‌های اولیه نشانگر آن است که میزان انطباق‌پذیری هوشمندانه ساختار سیاسی با این تحولات، متغیر تعیین‌کننده‌ای در هدایت کشور به سمت سناریوهای مطلوب یا تشدید بحران‌های پیش‌رو خواهد بود.

۱. پیشینه پژوهش

ادبیات علمی مرتبط با نسبت دین‌داری و تحولات سیاسی در ایران پس از انقلاب، به‌ویژه با تمرکز بر طبقه متوسط، در سه حوزه اصلی قابل دسته‌بندی است: ۱. گونه‌شناسی و تبیین ماهیت دگرگونی‌های دین‌داری؛ ۲. تحلیل پیامدهای سیاسی-اجتماعی این تحولات در سطح داخلی و ۳. بررسی تطبیقی آن در چهارچوب روندهای جهانی و منطقه‌ای.

۱-۱. حوزه اول: گونه‌شناسی و ماهیت تحول دین‌داری در ایران

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های داخلی بر توصیف و تحلیل تغییر شکل دین‌داری طبقه متوسط متمرکز بوده‌اند. این مطالعات به‌طور کلی بر یک گذار محوری از دین‌داری نهادینه و مبتنی بر مرجعیت سنتی، به الگوهای فردی، گزینشی و عقلانی صحنه می‌گذارند. فراستخواه (۱۳۸۶) با استفاده از استعاره «کولاژ»، این دین‌داری نوین را ترکیبی تلفیقی از عناصر سنتی و مدرن توصیف می‌کند که خود را در قالب رفتارهای انتخابی و معنویت‌گرایی بروز می‌دهد. در همین راستا، کلاهی (۱۳۹۰) با ارائه یک گونه‌شناسی چهارگانه (روش‌مدار، هدف‌مدار، اخلاق‌مدار و عرف‌مدار)، بر محوریت یافتن فرد و انعطاف‌پذیری در تجربه دینی این طبقه تأکید می‌کند. پژوهش‌های دیگری مانند مطالعه بابایی و همکاران (۱۴۰۲) با رویکرد داده‌بنیاد، ضمن تأیید رشد دین‌داری فردگرایانه، نشان می‌دهند که عناصر هویتی دینی همچنان پابرجا هستند؛ اما در قالبی «انتخابی و پسامدرن» بازتعریف شده‌اند. این تحول تا جایی پیش می‌رود که غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵) از مفهوم «دین‌داری موازی» سخن می‌گوید که در آن، بخشی از طبقه متوسط شهری به سمت معنویت‌های نوپدید حرکت کرده و زیست‌جهانی متفاوت و موازی با نهاد رسمی دین برای خود خلق کرده‌اند. پیمایش حسن‌پور و معمار (۱۳۹۴) بر روی نوجوانان نیز این روند را

تأیید کرده و نشان می‌دهد که اشکال تفسیری و خودمحور دین‌داری به شکل معناداری جایگزین الگوی سنتی شده است.

۲-۱. حوزه دوم و سوم: پیامدهای سیاسی و بررسی تطبیقی

دسته دوم و سوم پژوهش‌ها، پیامدهای این دگرگونی فرهنگی را در سپهر سیاسی تحلیل می‌کنند. اینگره‌ها و نوریس (۱۳۹۱) در چهارچوب نظریه نوسازی، استدلال می‌کنند که گذار جهانی از دین نهادی به معنویت فردی، مستقیماً به کاهش ظرفیت بسیج سیاسی نهادهای دینی و دگرگونی در پایه‌های مشروعیت حکومت‌ها می‌انجامد. این روند در سطح منطقه نیز قابل مشاهده است؛ چنان‌که اسمیت و همکاران (۲۰۲۵) در تحقیقی پیمایشی در خاورمیانه، افول ایدئولوژی احیاءگرایی دینی و تقویت رویکردهای انتقادی را هم‌زمان با رشد معنویت فردی نشان داده‌اند. میز (۱۳۹۸) نیز به شکل مشخص‌تری استدلال می‌کند که همین تنوع در گرایش‌های دینی، به افزایش مطالبات برای اصلاحات مدنی و سیاسی انجامیده و قدرت چانه‌زنی نهادهای سنتی را تضعیف کرده است.

درخصوص ایران، جوادی و ملکی (۱۴۰۲) در یک مطالعه تطبیقی، به نتیجه‌ای متناقض‌نما اشاره می‌کنند: سیاست‌گذاری رسمی دینی، برخلاف هدف اولیه، خود به عاملی برای ظهور سبک‌های متنوع دین‌داری و حتی گرایش‌های غیرمذهبی بدل شده است. این یافته‌ها اهمیت «تجربه زیسته» افراد در برابر «اراده حکومتی» را برجسته می‌سازد. حسینی‌نژاد (۱۳۹۹؛ ۱۴۰۰) نیز با نگاهی آینده‌پژوهانه، بر اهمیت تقویت نهادهای مدنی به‌عنوان راهکاری برای ارتقای تاب‌آوری و توان سیاسی نظام در مواجهه با این تحولات تأکید دارد.

۳-۱. نقطه تمایز و شکاف پژوهشی

مرور ادبیات نشان می‌دهد که عمده تحقیقات در محور توصیفی-گونه‌شناختی (تحلیل چستی و چگونگی تحول دین‌داری) یا تحلیل پیامدهای فرهنگی-اجتماعی آن متمرکز بوده‌اند. با وجود غنای این مطالعات، خلأیی محسوس در اتصال نظام‌مند این تحولات به سنجش آینده «توان سیاسی» گفتمان حاکم وجود دارد؛ به عبارت دیگر، پژوهشی که به‌صورت یکپارچه،



دگرگونی‌های دین‌داری طبقه متوسط را به‌عنوان پیش‌ران کلیدی شناسایی کرده و سپس با بهره‌گیری از یک روش‌شناسی ترکیبی و آینده‌پژوهانه (تحلیل لایه‌ای علی و سناریونگاری مبتنی بر تحلیل تأثیرات متقاطع)، چشم‌اندازهای چندگانه پیش‌روی توان سیاسی نظام را در قالب سناریوهای ممکن، محتمل و مطلوب ترسیم کند، تاکنون انجام نشده است. این پژوهش دقیقاً برای پر کردن همین شکاف نظری و روش‌شناختی طراحی شده است.

۲. چهارچوب مفهومی

۲-۱. نسبت طبقه متوسط به دین

«طبقه متوسط» در جامعه معاصر ایران، مفهومی چندبُعدی و سیال است که نمایانگر گستره‌ای از گروه‌های شهری، تحصیل‌کرده و برخوردار از سرمایه فرهنگی و اقتصادی متوسط تا بالا بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات ساختاری، سیاسی و فرهنگی ایفا می‌کند (اسکافی، ۱۳۹۸: ۸۱؛ جولین و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۵۱). براساس دیدگاه‌های جدید جامعه‌شناسی، این طبقه واجد ویژگی‌هایی چون نقدپذیری، عقلانیت مدنی، تمایل به مشارکت مدنی و انعطاف فرهنگی است؛ به‌ویژه در میزان پیگیری منافع جمعی، پذیرش ارزش‌های نوین و کنشگری در عرصه عمومی (برایبکر، ۲۰۰۴: ۸؛ جوادی و ملکی، ۲۰۲۳: ۱۵۲؛ گلسمن، ۲۰۲۴: ۶۷-۷۰). از منظر مفهومی و نظری، نخبگان این طبقه نه‌تنها حامل سرمایه فرهنگی و تخصصی‌اند بلکه حفظ و بازتولید مدنیت، دیوان‌سالاری کارآمد و ارتقای سطح گفتمان عقلانی جامعه را در دستور کار دارند (رضایی و علیخواه، ۲۰۲۳: ۲۱۲). با این وجود، اجماعی روشن در ادبیات علمی بر سر نحوه شناسایی و ارزیابی مرزهای طبقه متوسط وجود ندارد و متغیرهای متعددی چون منزلت شغلی، سطح تحصیلات، میزان درآمد، پایگاه اقتصادی یا سبک زندگی به‌صورت تلفیقی در سنجش این طبقه دخیل هستند (پاکروان، ۲۰۱۹: ۴۹؛ گلسمن، ۲۰۲۴: ۶۵).

می‌توان دو قرائت تجربی و بازنمایانه را از مفهوم طبقه متوسط تفکیک کرد: دسته‌بندی تجربی که بر ناهمگونی و تکثر اجتماعی و اقتصادی این طبقه تأکید دارد و دسته‌بندی بازنمایانه که طبقه متوسط را بیشتر برساخته‌ای نمادین و ایدئولوژیک برای اهداف هژمونیک تلقی می‌کند (راکری، ۲۰۱۰: ۳۱۶). در این چهارچوب، طبقه متوسط علاوه بر مقوله‌ای تحلیل‌پذیر در

نظریه‌های اجتماعی، در عرصه سیاسی و فرهنگی نیز به‌صورت قاعده‌مند مورد استناد قرار می‌گیرد و به‌مثابه بازیگری کنشگر در مرزبندی هویت‌ها و منافع اجتماعی عمل می‌کند (برایبکر، ۲۰۰۴: ۸؛ پاکروان، ۲۰۱۹: ۵۲). در بخش زیادی از پژوهش‌ها مفهومی‌سازی «طبقه متوسط» به شکلی تقلیل‌گرایانه رخ می‌دهد، چنان‌که گویی این طبقه واحد و یکدست، همگون و دارای اهداف مشترک است؛ حال آنکه واقعیت تجربی، ناهمگونی و چندگانگی قابل توجهی را در درون آن نشان می‌دهد (برایبکر، ۲۰۰۴: ۸؛ جوادی و ملکی، ۲۰۲۰: ۱۶۲-۱۴۶).

۲-۲. گفتمان انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ به‌عنوان یکی از پویاترین رخداد‌های سیاسی-اجتماعی اواخر قرن بیستم، نه تنها موجب فروپاشی نظام پاتریمونیال پهلوی شد، بلکه با استقرار یک گفتمان اسلام‌گرا با محوریت «اسلام سیاسی» شیعه، فصل جدیدی را در تاریخ تحولات مفهومی و ساختاری دولت-ملت در خاورمیانه گشود (بیات، ۲۰۱۳: ۴۶؛ کاظمی، ۱۴۰۲: ۱۷۶). در این گفتمان، دین نه فقط به‌مثابه نهاد هویت‌بخش، بلکه به‌مثابه منبع مشروعیت قدرت سیاسی و عنصر مرکزی بازتعریف هویت ملی و کارکردهای دولت مطرح شد (فوران، ۲۰۱۹: ۲۰۱؛ کامروا، ۲۰۲۴: ۹۱). تحولات گفتمانی پس‌انقلاب را می‌توان دست‌کم در سه دوره عمده تبیین کرد:

۱. دوره کاریزماتیک و وحدت‌بخش (۱۳۵۷ تا میانه دهه ۱۳۷۰)

این مرحله، مقارن با رهبری کاریزماتیک و تمرکز بر دال مرکزی «امام خمینی» و «جمهوری اسلامی»، دوره غلبه گفتمان وحدت اسلامی به‌مثابه سپر هژمونیک در برابر گفتمان‌های رقیب (سکولار و لیبرال) بود و نظم گفتمانی با سازوکار طرد و نفی سایر کنشگران سیاسی تقویت شد (دباشی، ۲۰۱۱: ۱۱۸؛ خاضع‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۳۲).

۲. دوره گذار و گسست‌های گفتمانی (دهه ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰)

پویش‌های اجتماعی، تحولات نسلی و رشد انتظارات جامعه شهری، نقطه آغاز بازتعریف گفتمان‌های انقلاب بود. این مقطع را می‌توان دوره تداخل و چرخش از «گفتمان کاریزماتیک» به‌سوی «گفتمان انتقادی» تلقی کرد؛ جایی که دو جناح اصلی، یعنی «راست» (اصول‌گرایان) و



«چپ» (اصلاح‌طلبان) با تفسیر مجدد دال‌های هویتی و رقابت بر سر معانی کلیدی (مانند آزادی، عدالت، جمهوریت، اسلامیت) صحنه سیاسی را دچار دوگانه‌سازی کردند (علمداری، ۲۰۱۶: ۸۸؛ اسمیت، ۲۰۲۵: ۲۸۰). اصول‌گرایان میانه، بیشتر بر دال «ولایت فقیه» و حفظ ساختار نخبه‌گرای دینی-سیاسی تأکید داشته‌اند؛ حال آنکه شاخه‌های رادیکال‌تر از نقش بسیط مردم و عدالت اجتماعی در کنار دین دفاع کرده‌اند (حسابی، ۱۳۹۷: ۲).

۳. دورهٔ تعارض و بحران مشروعیت (۱۳۹۶ تاکنون)

با عدم تحقق آرمان‌های انقلاب و افزایش چالش‌های ساختاری همچون بحران اقتصادی، گسترش تبعیض، فساد اقتصادی، فقر و محدودیت‌های اجتماعی-فرهنگی، بدنه جامعه شهری به‌ویژه طبقه متوسط، به‌سوی کنش انتقادی و مطالبه‌گرانه متمایل شد (عزیزی، ۲۰۲۴: ۶۶؛ صفارپور، ۲۰۲۳: ۵۴). رخداد‌های دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و اعتراضات ۱۴۰۱ را می‌توان نقطه عطفی در گذار از وضعیت هژمونیک به وضعیت منازعه و ظهور پارادایم «گفتمان مخالفت با وضع موجود» دانست؛ پارادایمی که توان سیاسی گفتمان انقلاب را به چالش کشیده و نشانگر نوعی بازآرایی در منظومه معنایی جامعه معاصر ایران است (کامروا، ۲۰۲۴: ۹۴؛ کاظمی، ۱۴۰۲: ۱۸۲).

درمجموع، تحول گفتمان انقلاب اسلامی ایران از یک گفتمان بسیج‌گر و هویت‌ساز، به گفتمانی چندپاره و چالش‌محور انجامیده که در آن بازیگران اجتماعی و نیروهای منتقد، عرصه مفهومی و سیاسی را به‌شدت رقابتی و سیال ساخته‌اند. به این ترتیب، قدرت نمادین و عملی گفتمان انقلاب نیازمند بازخوانی و به‌روزرسانی در مواجهه با تحولات اجتماعی و سیاست‌های هویتی افشار جدید، به‌ویژه طبقه متوسط شهری شده است (بیات، ۲۰۱۳: ۵۱؛ فوران، ۲۰۱۹: ۲۰۵).

۲-۳. دین و دگرگونی‌های دینی

مطالعه گرایش‌های دینی و سطح پایبندی به دین در حیات اجتماعی، یکی از محوری‌ترین موضوعات در جامعه‌شناسی دین معاصر است. دین‌داری را نه صرفاً امری فردی، بلکه محصول برخورد و تعامل شبکه‌های اجتماعی، سرمایه فرهنگی، گروه‌های مرجع و روندهای کلان جامعه

است (جوادى و ملكى، ۲۰۲۳: ۱۵۳؛ اینگلهارت و نوريس، ۲۰۱۶: ۲۲). به تعبیر دورکیم، دین سامان‌دهنده امر مقدس، تولیدگر وحدت اجتماعی و بازتولیدگر نظم نمادین است و ریشه در «تصویب اجتماعی» و تعامل جمعی دارد (دورکیم، ۲۰۰۱/۱۹۱۲: ۳۴). وبر نیز دین‌داری را بستری برای معنابخشی، ساخت‌یابی اخلاقی رفتارها و ارائه سازوکارهای تبیین بافت‌های پیچیده و پرابهام زندگی اجتماعی می‌داند (وبر، ۲۰۱۷: ۲۱۴). در رویکردهای روزآمد، گرایش به دین نه تنها پاسخی به نیازهای معرفتی یا وجودی انسان در سطح فردی است، بلکه ابزاری برای هویت‌یابی، انسجام گروهی و حتی گاه راهبردی برای کنش اجتماعی و سیاسی به شمار می‌آید (دیوی، ۲۰۲۴: ۱۹؛ استارک و یاناچونه، ۲۰۲۰: ۷۷).

پژوهش‌های اخیر داخلی نیز نشان می‌دهند که الگوهای دین‌داری در جامعه ایران در دهه‌های اخیر ترکیبی از عناصر سنتی، فردگرایانه، فرهنگی و گزینشی شده‌اند و دین، هم‌زمان نقش کارکردی و هویتی را در سطوح خانوادگی، شبکه‌ای و ملی بر عهده دارد (بابایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۴؛ یعقوبی، ۱۴۰۱: ۱۰۱). بر همین اساس، می‌توان گفت منشأ و تداوم گرایش‌های دینی، حاصل تعامل پیچیده عوامل، ساختارها، نیازهای زیسته و زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، دین‌داری محصول دینامیسم جمعی، فرایند جامعه‌پذیری، قدرت شبکه‌های ارتباطی و هم‌افزایی تجربی درون جامعه است (برگر، ۲۰۱۹: ۲۸۸؛ بروس، ۲۰۲۲: ۴۴).

۴-۲. آینده توان سیاسی

آینده توان سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، نه بازتولید خطی گذشته و نه صرفاً محصول نیروهای تصادفی، بلکه پدیده‌ای مرکب و چندلایه است که در بستر تعامل کنشگران اجتماعی، ساختارها و روندهای بلندمدت به وجود می‌آید (میلوویچ، ۲۰۲۳: ۱۸؛ عنایت‌الله، ۲۰۲۰: ۸۴). در تفکر آینده‌پژوهی، آینده پیوسته در حال بر ساخت است و ترکیبی از روندهای پویا و تغییرات غیرمنتظره، ارزش‌ها و تصویرسازی‌های ذهنی و نیز تصمیمات اقتضایی و برنامه‌ریزی‌شده را در برمی‌گیرد (ساردار، ۲۰۲۳: ۵۱).

براین اساس، آینده سیاسی صرفاً ادامه منطقی امروز نیست بلکه زاینده چهار مؤلفه کلیدی

است:



۱. رویدادها: تغییرات ساختار قدرت، بحران‌های سیاسی-اجتماعی، ظهور یا افول جنبش‌های اجتماعی و شوک‌های ناگهانی که می‌توانند جهت آینده را تغییر دهند (ساردار، ۲۰۲۳: ۵۳).
 ۲. روندها: الگوهای تغییر مداوم و گاه بطئی در سطوح جمعیت، فرهنگ، هویت و اعتماد به نهادهای سنتی و نوین (راموس، ۲۰۲۰: ۱۷).
 ۳. تصاویر آینده: آرمان‌ها، تصورات و روایت‌هایی که گروه‌ها درباره آینده مطلوب یا محتمل در ذهن دارند و این تصاویر می‌توانند سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های جمعی را شکل دهند (پولی، ۲۰۱۹: ۲۲).
 ۴. اقدامات: تصمیمات و کنش‌های گروه‌ها و بازیگران اجتماعی و سیاسی که بسته به نحوه فهمشان از آینده فرم می‌گیرند.
- کنش متقابل این عوامل، آینده سیاسی را به نمایش می‌گذارد؛ نه در قالب تقدیرگرایی، بلکه به مثابه یک برآیند سیستمی و پویا که قابلیت مدیریت، بازآفرینی و اثرگذاری کنشگران آگاه را داراست (میلوویچ، ۲۰۲۳: ۲۳). در این چهارچوب کل‌نگر، «توان سیاسی» به‌عنوان توان ظرفیت‌سازی، هدایت و مدیریت تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تعریف می‌شود (نای، ۲۰۲۱: ۴۴؛ گل‌پرور، ۱۳۹۹: ۱۰۷). این توان در علوم سیاسی امروز یک مفهوم ترکیبی و چندبُعدی تلقی می‌شود و از سنجه‌های متنوعی قابل‌سنجش است که هر یک بُعدی از اقتدار، پایداری و مشروعیت نظام را می‌سنجد (هی‌وود، ۲۰۲۳: ۲۴۹).
- ❖ حفظ ارزش‌ها و هویت جمعی: بازتولید ارزش‌ها و نمادهای ملی-دینی مقابل چالش‌های محیطی (گل‌پرور، ۱۳۹۹: ۱۰۷؛ نای، ۲۰۲۱: ۵۱).
- ❖ تقویت انسجام اجتماعی: ارتقای اعتماد و جلوگیری از شکاف‌های اجتماعی (هی‌وود، ۲۰۲۳: ۲۵۱).
- ❖ انعطاف‌پذیری نهادی: امکان انطباق با تحولات اجتماعی-فناوری و مدیریت تغییر (کی‌وینن و کایهو، ۲۰۲۰: ۲۸۹).
- ❖ کشف و پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی: شناسایی و پاسخ به نیازهای خصوصاً طبقه متوسط و گروه‌های مرجع (گل‌پرور، ۱۳۹۹: ۱۰۷؛ بابایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۴).

- ❖ بسیج و مشارکت سیاسی: مهارت بسیج و تقویت سرمایه اجتماعی نهادی (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۱۶: ۱۸).
- ❖ مدیریت بحران و ریسک: تضمین پایداری نظم و حل اثربخش بحران‌های کلان (استوکر، ۲۰۱۹: ۱۱۷).
- ❖ آموزش و جامعه‌پذیری سیاسی: انتقال هنجارها و ارزش‌ها به نسل جدید (گل‌پرور، ۱۳۹۹: ۱۰۷).
- ❖ هدایت سیاسی و شکل‌دهی افکار عمومی: نقش فعال در جهت‌دهی نگرش‌ها و انتظارات عمومی (هی‌وود، ۲۰۲۳: ۲۶۰).

این سنجه‌ها سنگ‌بنای طراحی سناریوهای آینده‌پژوهانه‌اند و ظرفیت پایداری و انطباق سیاست را در شرایط پیچیده و متحول ارزیابی می‌کنند (کی‌وین و کایهو، ۲۰۲۰: ۲۹۱). دستیابی به آینده‌ای اثربخش برای توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی، نیازمند تقویت ظرفیت تحلیل سیستمی، نگاه بینارشته‌ای، بنای تصویرهای آینده مشارکتی و افزایش تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری نهادها و کنشگران است. تنها از رهگذر این عناصر است که می‌توان آینده سیاسی را نه فقط پیش‌بینی، بلکه از نو «طراحی» و بازآفرینی کرد.

جدول ۱: مؤلفه‌های توان سیاسی

توان سیاسی								
توانمندی کشف و پاسخ‌گویی به سؤالات	توانمندی ایجاد انسجام و هم‌بستگی	توانمندی حفظ ارزش‌ها و هویت	توانمندی انعطاف و سازگاری	توانمندی بسیج سیاسی	توانمندی مدیریت بحران	توانمندی جذب و مشارکت سیاسی	توانمندی آگاه‌سازی و هدایت سیاسی	توانمندی آموزش و جامعه‌پذیری

۳. مبانی نظری و الگوی تحلیل پژوهش

چهارچوب نظری این پژوهش با رویکرد «تحلیل لایه‌ای علی»^۱ صورت‌بندی شده است؛ چهارچوبی که برای «واکاوی چندلایه‌ای آینده» توسعه‌یافته و به‌عنوان یکی از معتبرترین

1. Causal Layered Analysis/CLA)



روش‌های تحلیل پیچیدگی در مطالعات آینده‌پژوهی شناخته می‌شود (عنایت‌الله، ۲۰۲۰: ۸۴؛ سردار، ۲۰۲۳: ۵۱). در این چهارچوب، توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی (متغیر وابسته) براساس تغییرات گرایش‌های دینی طبقه متوسط (متغیر کلیدی) بررسی می‌گردد. کاربرد تحلیل لایه‌ای علی در این پژوهش، امکان فهم دقیق‌تر مفروضات زمینه‌ای، روندهای پنهان و ساختارهای گفتمانی مؤثر بر آینده سیاسی ایران را فراهم می‌کند (میلویه‌ویچ، ۲۰۲۳: ۱۸).

تحلیل لایه‌ای علی یک روش‌شناسی آینده‌پژوهانه است که با هدف ایجاد «تعریف‌زدایی»^۱ از آینده، سعی می‌کند ابعاد عمیق‌تر هر مسئله را در سطوح هم‌زمان مورد بررسی قرار دهد تا از تقلیل آینده به تنها یک روایت یا روند غالب جلوگیری شود (عنایت‌الله، ۲۰۲۰: ۸۴). این تکنیک مناسب پرداختن به تنوع فرهنگی و معرفتی، بازنمایی نگرش‌های غیرغربی و کاوش استعاره‌ها و اسطوره‌های بنیادین است که به شکل‌گیری روایت‌های بدیل از آینده کمک می‌کند (سردار، ۲۰۲۳: ۵۳).

تحلیل در چهار سطح-لایه زیر انجام می‌شود:

۱. سطح «لینانی»^۲: این لایه شامل توصیف سطحی و گزارش‌گونه مشکلات، رویدادها، روندها و پدیده‌های عینی است که معمولاً در فضای عمومی، رسانه‌ها و گفتمان روزمره بازتاب می‌یابند؛ برای مثال، تغییرات قابل مشاهده در رفتارهای دینی طبقه متوسط یا بروز اعتراضات.

۲. سطح «علل اجتماعی یا ساختاری»^۳: با ورود به این لایه، تحلیل به سراغ بررسی زمینه‌های نهادی، ساختاری و عوامل ریشه‌ای (مانند سیاست‌گذاری، اقتصاد، آموزش، شبکه قدرت) می‌رود که ظهور رویدادهای لایه اول را تبیین می‌کنند (شاه حسینی و داداش پور، ۲۰۲۳: ۱۹۰).

۳. سطح «گفتمان-جهانبینی»^۴: این سطح به تحلیل نظام باورها، ارزش‌ها، مفروضات، نظم دانایی و نظام معنایی غالب می‌پردازد. در اینجا پرسش اصلی آن است که «چه

1. Deconstruction

2. Litany

3. Systemic/Social Causes

4. Worldview/Discourse

جهان‌بینی‌هایی مشروعیت تحول را تضمین یا محدود می‌کنند؟» (سردار، ۲۰۲۳: ۵۴؛ عنایت‌الله، ۲۰۲۰: ۸۵).

۴. سطح «استعاره و اسطوره»^۱: عمیق‌ترین لایه تحلیل که بنیان‌های اسطوره‌ای، رمزها و استعاره‌هایی را می‌کاود که ناخودآگاه جمعی، عواطف و فرایندهای خلاقانه تفکر آینده را شکل داده‌اند. این سطح الهام‌بخش تصویرسازی برای سناریوهای بدیل و رهایی از چهارچوب‌های بازدارنده است (میلویه‌ویچ، ۲۰۲۳: ۱۸).
تحلیل هم‌زمان این چهار لایه، ضمن جلوگیری از سطحی‌نگری یا تحلیل تک‌عاملی، به محقق امکان می‌دهد نسبت میان تحولات دینی طبقه متوسط و توان بسیج سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی را فراساختاری و پویایی بازنمایی کند.

۴. روش‌شناسی پژوهش

در روش اجرای پژوهش، سناریونویسی به‌عنوان ابزار کلیدی آینده‌پژوهی برای ایجاد درک چندوجهی از آینده به‌کاررفته است. سناریوها، روایت‌هایی نظام‌مند از آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب به شمار می‌آیند که امکان گسترش افق‌های فکری و سیاست‌گذاری را فراهم می‌کنند (راموس، ۲۰۲۰: ۱۷؛ پولی، ۲۰۱۹: ۲۴).

مطابق فرایندهای به روز سناریونویسی تایدا مراحل سناریوسازی در این پژوهش عبارت است از:

۱. شناسایی دقیق مسئله و حوزه آینده‌کاوی (تحولات دینی طبقه متوسط و آثار آن بر توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی)؛
۲. گردآوری داده‌های کمی و کیفی پیرامون روندها، رویدادها و نیروهای پیشران؛
۳. تحلیل و طبقه‌بندی عوامل براساس چهار لایه و سنجش میزان تأثیرگذاری-تأثیرپذیری متغیرها از طریق نرم‌افزار میک‌مک؛
۴. طراحی سناریوها با در نظر گرفتن آینده‌های ممکن، محتمل و باورپذیر؛
۵. پالایش سناریوها با تکیه بر شواهد تجربی (کمی-کیفی) و منطق تحلیلی؛



۶. تدوین سیاست‌ها و توصیه‌های راهبردی مبتنی بر سناریوهای منتخب.

۵. دگرگونی گرایش‌های دین‌داری طبقه متوسط در ایران

تحول گرایش‌های دینی طبقه متوسط ایران در چهار دهه اخیر را می‌توان بازتابی از فرایندهای پیچیده مدرنیزاسیون، رشد آموزش عالی، تحولات جمعیتی و بومی‌های اجتماعی-فرهنگی دانست. شواهد تجربی و مطالعات جامعه‌شناختی جدید حاکی از آن است که طبقه متوسط، ضمن حفظ نقش سنتی خود به‌عنوان پایگاه اصلی کنش مدنی و سیاسی، به مهم‌ترین کانون بازتعریف هویت دینی و دگرگونی سبک‌های دین‌داری بدل شده است (بابایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۲؛ بومن، ۲۰۲۳: ۲۷). بررسی‌های میدانی اخیر نشان می‌دهد که منزلت فرهنگی و سرمایه آموزشی جایگاه طبقه متوسط را نسبت به دیگر گروه‌های اجتماعی تثبیت ساخته است؛ به‌گونه‌ای که بیش از نیمی از خانوارهای ایرانی خود را متعلق به این طبقه تعریف می‌کنند (جمشیدی، ۱۴۰۳: ۷۹؛ IRCUD، ۱۴۰۳: ۱۳۲). سلسله تحولات دهه‌های اخیر- از گسترش آموزش عالی تا ظهور رسانه‌های جدید و ارتباطات جهانی- نوعی دگرگونی در سامانه نگرشی و دینی این قشر رقم زده است؛ دگرگونی‌ای که با «تضعیف دین نهادی»، تقویت فردگرایی و انتخاب‌محوری در تجربه دینی مشخص می‌شود (مناقبی و رحمانی، ۱۴۰۳: ۸۵؛ اینگلهارت و نوریس، ۲۰۱۶: ۲۰۱). مطالعات تطبیقی و پیمایشی نشان می‌دهد مؤلفه‌های باور و عاطفه دینی در بدنه طبقه متوسط همچنان از درصد بالایی برخوردار است (۸۹٪-۸۷٪ و ۸۶٪-۸۳٪)؛ اما فاصله چشمگیر میان سطح باور و سطح کنش دینی (۷۸٪-۷۴٪) به «شکاف کارکردی دین‌داری» انجامیده است؛ وضعیتی که در آن، دین‌آوری بیشتر در سطح ذهنی و احساسی بروز یافته ولی کنش‌های جمعی و اجتماعی دین‌مدار رو به افول گذاشته است (بابایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۹).

روندهای میان‌مدت سه دهه اخیر حاکی از آن است که با افزایش تحصیلات عالی، دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات جهانی و شکل‌گیری هویت‌های ترکیبی، انگیزه‌های دینی طبقه متوسط از الگوی سنتی آیینی به الگوی فردی، عقل‌گرا و حتی انتخابی^۱ تمایل یافته‌اند (بومن، ۲۰۲۳: ۳۳؛ اسمیت و همکاران، ۲۰۲۵: ۱۱۲). این تغییرات سبب تقویت روایت‌های عرفی، کثرت‌گرایانه و

معنویت‌جویانه شده و هم‌زمان نهادهای دینی رسمی را با بحران مشروعیت و کاهش مرجعیت اجتماعی مواجه ساخته است.^۱ به‌طور خاص، نسل جوان طبقه متوسط بیش از پیش مرجعیت دینی را بازننگری و از رویکردهای تکلیف‌محور فاصله گرفته و دین را امری درونی، انتخابی و در برخی موارد نمادین و فرهنگی می‌بیند (بومن، ۲۰۲۳: ۳۷؛ آی.آر.سی.یو.دی، ۱۴۰۳: ۹۸) یافته‌های کیفی تأیید می‌کند که تحول سبک زندگی و نگرش به دین خود را در سه سطح نشان می‌دهد:

- ❖ سطح بینشی: کاهش نقش دین در معنابخشی به جهان و رشد عقلانیت انتقادی؛
- ❖ سطح نگرشی: پذیرش رواداری و پلورالیسم دینی و سنجش ابعاد ارزشی دین با معیارهای فردی؛
- ❖ سطح رفتاری: کاهش مشارکت در مناسک جمعی و تقویت معنویت فردگرایانه و عمل‌گرایانه (بابایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۸).

جمع‌بندی روندهای موجود نشان می‌دهد شکل نوین دین‌داری در طبقه متوسط ایران، دیگر نه تنها بر جنبه‌های مناسکی و التزام به شعائر سنتی، بلکه بر تأکید بر تجربه شخصی، پرسشگری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی استوار است؛ گرایشی که می‌تواند پیامدهایی بنیادین برای پایداری یا تحول گفتمان دینی و توان سیاسی نظام در سال‌های پیش‌رو رقم بزند.

۱-۵. تحلیلی تطبیقی در نسبت با گفتمان انقلاب اسلامی و توان سیاسی نظام

تحول گرایش‌های دینی طبقه متوسط ایران طی چهار دهه اخیر، بازتابی از فرایندهای عمیق مدرنیزاسیون، رشد بی‌سابقه آموزش عالی، گسترش رسانه‌ها و تحولات جمعیتی و فرهنگی بوده است. در این زمینه، سه شاخص کلیدی دگرگونی دین‌داری طبقه متوسط قابل شناسایی است که هر یک به‌نحوی بر گفتمان انقلاب اسلامی و توان بسیج سیاسی نظام تأثیرگذار بوده‌اند:

۱. داده‌های این پژوهش حاکی از تغییر گرایش‌های دینی طبقه متوسط از داده‌های ثانویه ملی، پیمایش نگرش‌های دینی وزارت علوم (۱۳۹۷؛ نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای؛ $N \approx 1,200$ ، پیمایش جامعه‌شناسی دین در ایران، مرکز تحقیقات سازمان اوقاف ۱۳۹۸؛ $N \approx 1,500$ ؛ شاخص‌های کلان اقتصادی-اجتماعی: گزارش‌های بانک جهانی و مرکز آمار ایران (تورم، بیکاری، ضریب جینی)، داده‌های ثانویه بین‌المللی از World Values Survey دوره ششم، ۲۰۱۰-۲۰۱۴ و (Pew Research Center 2018) استخراج شده است.



❖ عبور از دین نهادی به «دین‌داری فردی و انتخابی»^۱

فرایند مدرن شدن جامعه ایرانی، به‌ویژه از دهه ۱۳۷۰، همراه با رشد آگاهی و کثرت‌گرایی فرهنگی، شرایطی را پدید آورده که در آن پای‌بندی به دین رسمی و نهادی به‌صورت معناداری تضعیف و فردگرایی دینی و انتخاب آزادانه در تجربه دین‌داری تقویت شده است. طبق داده‌های IRCUD (۱۴۰۳)^۲، مؤلفه باور دینی در طبقه متوسط همچنان بالا است (۸۷٪-۸۹٪)، اما فاصله چشمگیری با سطح کنش دینی (۷۴٪-۷۸٪) دارد که نمایان‌گر «شکاف کارکردی دین‌داری» است؛ به این معنا که تجربه ایمان عمدتاً به حوزه ذهنی و عاطفی محدود مانده و تجلی آن در عرصه رفتار و مشارکت جمعی رو به افول نهاده است (بابایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵).

این تحول، گفتمان انقلاب اسلامی را که در دهه اول خود بر دین نهادی و نقش بسیج‌کننده نهادهای سنتی دینی (مانند مسجد و روحانیت) تأکید می‌گذاشت، به چالش کشیده است؛ به‌گونه‌ای که کاهش مشارکت در شعائر جمعی (نماز جمعه و جماعت، مراسم آیینی) از حدود ۷۵٪ در دهه ۱۳۸۰ به کم‌تر از ۵۵٪ در سال ۱۴۰۰ رسیده است (جمشیدی، ۱۴۰۳). این روند، ظرفیت بسیج اجتماعی و توان سیاسی نظام را در بلندمدت تهدید می‌کند.

❖ سکولاریزاسیون تدریجی و بازنگری در مرجعیت دینی

یکی از وجوه بارز دگرگونی دینی در این قشر، کاهش وابستگی به مرجعیت سنتی دینی است. جوانان طبقه متوسط ایرانی، دین را بیشتر امری درونی، انتخابی و حتی فرهنگی تلقی می‌کنند تا تکلیف‌محور و نهادی یافته‌های کیفی و پیمایشی نشان داده که طی دو دهه اخیر، میزان اعتماد صرف به نهادهای رسمی دین (مانند روحانیت و مراجع) در این طبقه حداقل ۲۵ درصد کاهش یافته است.

این روند، در تضاد با شاخص‌های اولیه گفتمان انقلاب اسلامی است که پیوند وثیقی بین دین، دولت و جامعه برقرار می‌ساخت. اکنون، سنجش ارزش‌های دینی با معیارهای فردی، طرح پرسشگری نسبت به احکام و مناسک و شکل‌گیری روایت‌های کثرت‌گرا به شدت رایج شده است. در لایه جهان‌بینی، با رشد رواداری دینی و معنویت‌جویی فردی، گفتمان سیاسی-دینی

1. Selective/Individualized Religiosity

۲. گزارش تحلیل روند تغییرات دین‌داری در ایران

رسمی، بخشی از ظرفیت مشروعیت تولیدی خود را از دست داده و بیشتر در معرض مطالبه اصلاحات از سوی طبقه متوسط قرار گرفته است.

♦ تغییر سطح بینشی و رفتاری: عقلانیت انتقادی و معنویت تجربه‌محور

مطالعات نوین (اسمیت و همکاران، ۲۰۲۵) تأکید می‌کند که طبقه متوسط ایران، به‌ویژه نسل جوان، در رویکرد به دین بیش از گذشته عقلانیت انتقادی و تجربه زیسته را محور قرار داده است. در مقام بینشی، دین دیگر محور انحصاری معنابخشی به جهان نیست؛ درصد کسانی که دین را تنها مرجع اخلاق و معنا می‌دانند در طی دو دهه اخیر دست‌کم ۲۰٪ کاهش یافته است (IRCUD، ۱۴۰۳). سطح رفتاری دین‌داری - مانند مشارکت در مراسم رسمی، نذورات، زیارت و ... - کاهش یافته و در مقابل، انواع معنویت فردی (مدیتیشن، کتاب‌های موفقیت، دوره‌های معنوی غیرسنتی) رشد یافته است (غلامی‌زاده بهبهانی، ۱۳۸۵).

این تحولات با تشدید مطالبات مدنی و پرسشگری اجتماعی، شاخص چرخش به «دین‌داری مسئولیت‌پذیر و نقاد» را تقویت کرده؛ پدیده‌ای که در صورت عدم پاسخ‌گویی یا انطباق گفتمان رسمی، به تضعیف توان بسیج سیاسی و شکنندگی سرمایه اجتماعی نظام می‌انجامد. سناریوهای آینده‌پژوهی با استفاده از میک مک نشان می‌دهد چنانچه مسئولان سیاسی به این گفتمان‌های نوظهور بی‌توجهی کنند، خطر بحران مشروعیت و افت مشارکت سیاسی طبقه متوسط کلان‌شهری تشدید می‌یابد (روحانی و آجرلو، ۱۳۹۴).

برآورد تغییرات صورت‌گرفته بر پایه شواهد علمی نشان می‌دهد که الگوی سنتی دین‌داری و مشروعیت‌بخشی دینی، توان و سرمایه نمادین خود را به تدریج در طبقه متوسط از دست داده است. پایداری یا تحول گفتمان انقلاب اسلامی در مواجهه با این دگرگونی‌ها، وابستگی جدی به میزان انطباق‌پذیری آن با تحولات هویتی و معنایی این طبقه دارد. تحقق سناریوی مطلوب افزایش توان سیاسی، منوط به شناسایی و پاسخ فعال نسبت به تحولات دینی و مدنی طبقه متوسط است؛ امری که با بی‌توجهی به مطالبات جدید این قشر، می‌تواند به افزایش گسل‌های هویتی و بحران‌های اجتماعی دامن بزند.



جدول ۲: روند تحولات دین‌داری ایرانیان

تحلیل روند دین‌داری	
دوره اول (انقلاب و پس از آن: ۱۳۷۰-۱۳۵۸)	- دین‌داری به‌عنوان یک هویت ملی تقویت شد - طبقه متوسط، به دو دسته مذهبی و سکولار تقسیم شد
دوره دوم (توسعه و اصلاحات: ۱۳۸۵-۱۳۷۱)	- گفتمان‌های مذهبی و مدرن به هم پیوند خوردند - فعالیت‌های مدنی و اجتماعی افزایش یافت
دوره سوم (بحران‌ها و افول: ۱۳۹۶-۱۳۸۶)	- افزایش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی، اثرات منفی بر دین‌داری - نگرش‌های سکولاریستی در بین جوانان رو به افزایش بود
دوره چهارم (وضعیت کنونی و آتی: ۱۳۹۷ تاکنون)	- ظهور دین‌مداری متوازن: تلاش برای استخدام اعتقادات دینی در زندگی روزمره بدون افراط - گسترش تفکر دین‌محور در مسائل اجتماعی و فرهنگی

۲-۵. تحلیل لایه‌ای علی تحولات دین‌داری طبقه متوسط ایران و توان سیاسی جمهوری اسلامی

تحلیل لایه‌ای علی به بررسی ساختارهای عمیق و زمینه‌ای که مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را شکل می‌دهند، می‌پردازد. این تحلیل به چهار لایه تقسیم‌بندی می‌شود: لایه‌های لیتانی (رویدادها)، اجتماعی و ساختاری، جهان‌بینی و بالاخره اسطوره و استعاره. براساس دو فاکتور روند تحولات دین‌داری طبقه متوسط ایران از انقلاب اسلامی ۱۳۵۸ تاکنون و توان سیاسی جمهوری اسلامی، به تحلیل این لایه‌ها خواهیم پرداخت.

❖ لایه لیتانی (سطح رویدادهای آشکار)

پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۸، دین‌داری عموم مردم -به‌ویژه طبقه متوسط- در مرحله نخست با مشارکت فزاینده در نمادهای دینی و مناسک جمعی همراه بود؛ اما با شتاب گرفتن فرایندهای مدرن شدن، عرفی‌گرایی و فردگرایی مذهبی، الگوی دین‌داری طبقه متوسط دچار دگرگونی شده است (IRCUD, 1403: 132). اعتراضات اجتماعی، همچون جنبش سبز (۱۳۸۸)، اعتراضات دی (۱۳۹۶)، آبان (۱۳۹۸) و ۱۴۰۱، مصادیق واضحی از شکاف میان انتظارات اجتماعی و عملکرد

نظام سیاسی بوده که بازتاب آن را در رفتار دینی و برداشت‌های هویتی طبقه متوسط نیز می‌توان مشاهده کرد (اسمیت و همکاران، ۲۰۲۵: ۵۱)

❖ لایه اجتماعی و ساختاری

در لایه اجتماعی و ساختاری، عوامل زمینه‌ای شکل‌دهنده تحولات دینی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. ساختار قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی، توأم با تمرکز بر نهادهای امنیتی و نظامی و فقدان نهادهای دموکراتیک کارآمد، بستر تقلیل نقش نهادهای مدنی و تضعیف ظرفیت کنشگری جمعی طبقه متوسط را فراهم آورده است (شاه حسینی و داداش پور، ۲۰۲۳: ۷۹). گسترش شکاف دولت-جامعه، محدودیت مشارکت نخبگان و ضعف کانال‌های رسمی انتقال مطالبات، اثربخشی ساختاری طبقه متوسط در ریل‌گذاری سیاست‌های دینی و اجتماعی را کاهش داده است. همین عوامل باعث شده با وجود عبور بخشی از طبقه متوسط از دین‌داری نهادی به دین‌داری انتخابی و فردی، این قشر فاقد ابزارهای مؤثر برای تأثیرگذاری پایدار و رسمی بر ساختار سیاسی باشد (جمشیدی، ۱۴۰۳: ۷۹).

❖ لایه جهان‌بینی (گفتمانی)

در این لایه، دگرگونی در باورها و ارزش‌های بنیادین طبقه متوسط نسبت به دین و امر قدسی تحلیل می‌شود. امروزه، دین‌داری در این طبقه با تأکید بر انتخاب آزادانه، عقلانیت انتقادی و فردگرایی معنوی تعریف می‌شود. نسل جوان، دین را بیش از پیش در قالب تجربه شخصی و هویت نمادین می‌پذیرد تا الزام ساختاری و نهادی. شواهد کمی و کیفی بیانگر کاهش تدریجی نقش دین به عنوان مرجع یگانه معنا و اخلاق در زندگی عمومی است؛ چنان‌که نسبت افرادی که دین را تنها مرجع اخلاق می‌دانند دست‌کم ۲۰٪ کاهش یافته و سطح مشارکت در مناسک جمعی نیز افت محسوس یافته است (بابایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۹). این چرخش گفتمانی به افزایش مواجهه انتقادی با نهاد دین رسمی و گسترش بحث‌های عمومی درباره آینده دین انجامیده است.

❖ لایه اسطوره و استعاره

در عمیق‌ترین لایه، بنیادهای ناخودآگاه جمعی، اسطوره‌ها و روایت‌های هویتی نوین مورد کنکاش قرار می‌گیرد. بازتعریف روایت‌های جمعی، با گذار از ایدئولوژی‌های مذهبی کلاسیک



به معنویت‌های پسامدرن و تجربه‌محور، یکی از مهم‌ترین ابعاد تحولات دینی طبقه متوسط ایران است. استعاره‌های «خودشکوفایی»، «معنویت کاربردی» و «اخلاق فردی» جای اسطوره‌های انقلابی و دینی سنتی را گرفته‌اند. زیست‌جهان جدید این طبقه اکنون متأثر از تلاقی عناصر فرهنگی بومی و جهانی، فرصت بازآفرینی مفاهیم دینی و خلق روایت‌های بدیل برای پاسخ به بحران‌های هویتی و اجتماعی را مهیا کرده است. این بحران گفتمانی می‌تواند هم تهدیدی برای سرمایه نمادین نظام سیاسی باشد و هم بالقوه فرصت‌ساز برای نوسازی و انطباق با تحولات اجتماعی.

۶. بررسی نتایج در نرم‌افزار میک مک و ساختن سناریوها براساس روش تایدا

از آنجاکه در مطالعات آینده‌پژوهی پژوهشگر با حجم زیادی از داده‌ها سروکار دارد، استفاده از نرم‌افزارهای مناسب ضروری به نظر می‌رسد زیرا انجام محاسبات پیچیده به صورت دستی طاقت‌فرسا، وقت‌گیر و گاه ناممکن است و در این بخش از پژوهش نیروها و محرک‌های پیشران با استفاده از نرم‌افزار میک مک شناسایی می‌شوند. این نرم‌افزار در اصل ابزاری برای شکل دادن به ایده‌هاست. با این ابزار می‌توان یک سامانه را به کمک ماتریسی که اجزای آن را به هم پیوند می‌دهد، توصیف کرد. با بررسی این پیوندها می‌توان متغیرهای لازم برای دگرگونی سامانه را مشخص کرد. این ابزار را می‌توان به تنهایی یا به عنوان بخشی از یک فعالیت پیچیده در پیش‌بینی به کار برد (روحانی و آجرلو، ۱۳۹۴: ۹). ماتریس سنجه‌ها شامل ارزیابی‌های مختلف برای هر یک از سنجه‌های است. این سنجه‌ها می‌توانند براساس تأثیرات مثبت، منفی و خنثی در ارتباط با یکدیگر ارزیابی شوند.

جدول ۳: نیروهای پیشران در جمهوری اسلامی ایران

نیروهای پیشران دین‌داری طبقه متوسط ایران			
عوامل بیرونی		عوامل درونی	
تحولات سیاسی، مانند انتخابات و تحولات اجتماعی، روی باورها و رفتارهای	تغییرات سیاسی و اجتماعی	تغییرات در نگرش‌ها و هنجارهای فرهنگی که منجر به تطبیق دین با زندگی روزمره شده است.	تغییرات فرهنگی

نیروهای پیشران دین‌داری طبقه متوسط ایران			
عوامل بیرونی		عوامل درونی	
مذهبی طبقه متوسط تأثیر می‌گذارد.			
ورود فرهنگ‌های خارجی و تعاملات جهانی، منجر به تغییر در نگرش‌ها و پذیرفتن جنبه‌های جدید دین‌داری می‌شود.	گلوبالیزاسیون	افزایش سطح سواد و تحصیلات در طبقه متوسط که سبب بازخوانی و فهم جدیدی از دین شده است.	آموزش و تحصیلات
نقش فناوری اطلاعات و رسانه‌های اجتماعی در انتقال اطلاعات و ایجاد بحث‌های مذهبی و اجتماعی	رسانه‌های اجتماعی	نسل جدید، با تفکر انتقادی و به چالش کشیدن باورهای سنتی، روحیه جدیدی به دین‌داری می‌آورد.	جوانان و تفکر انتقادی
بحران‌ها و فشارهای اقتصادی می‌تواند بر دین‌داری تأثیر گذاشته و رفتارهای مذهبی را تغییر دهد	چالش‌های اقتصادی		

برای به‌کارگیری این نرم‌افزار ابتدا باید متغیرها و مؤلفه‌های مهم در حوزه مورد نظر شناسایی و در ماتریس تحلیل اثرات وارد شوند. از این‌رو سنجه‌های شناسایی شده به‌عنوان سطرها و ستون‌های ماتریس تأثیر متقابل در نرم‌افزار میک مک وارد شد. سپس نگارنده پس از مشورت با متخصصان و اخذ نظرات کارشناسان، نظر خود در مورد میزان ارتباط میان این سنجه‌ها را به‌عنوان نظر نهایی با اعداد بین صفر تا سه (صفر بدون تأثیر، یک تأثیر ضعیف، دو تأثیر متوسط و سه تأثیر زیاد) وزن‌دهی کرده و در ماتریس نرم‌افزار وارد کرده. در این ماتریس متغیرهای سطرها تأثیرگذار و متغیر ستون‌ها تأثیرپذیرند. جدول زیر رتبه‌بندی سنجه‌ها براساس تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم را نشان می‌دهد.

♦ «ماتریس اثرگذاری مستقیم»^۱



جدول ۴: شاخص‌ها و ماتریس اثرگذاری مستقیم

ساختار پاسخ‌گویی	ظرفیت بسیج اجتماعی	نارضایتی‌های اجتماعی	توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی	گرایش‌های دینی طبقه متوسط	سنجه‌ها
۱	۳	۲	۲	-	گرایش‌های دینی طبقه متوسط
۱	۲	۲	-	۱	توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی
۲	۲	-	۲	۲	نارضایتی‌های اجتماعی
۱	-	۲	۳	۲	ظرفیت بسیج اجتماعی
-	۱	۱	۲	۱	ساختار پاسخ‌گویی

ستون دوم و سوم این جدول، خالص‌ترین اثرات متقابل دو متغیر کلیدی را بازنمایی می‌کند. گرایش‌های دینی طبقه متوسط اثر متوسط بر روی توان سیاسی گفتمان (۲) و اثر قوی بر ظرفیت بسیج (۳) دارد. توان سیاسی گفتمان اثر ضعیف ولی موجود (۱) بر گرایش‌های دینی دارد. جهت تغییر نظام، پیش‌ران اصلی «گرایش‌های دینی طبقه متوسط» است (عدد بالاتر در سطرها نسبت به ستون‌ها نشان‌دهنده قدرت اثرگذاری است). ظرفیت بسیج اجتماعی حلقه واسطه مهم بین این دو متغیر است.

♦ «ماتریس اثرگذاری غیرمستقیم»^۱

محاسبه این ماتریس معمولاً محصول تکرارهای ماتریس قبلی است و روابط واسطه را نیز در نظر می‌گیرد. با عددگذاری دامن‌دار (حداکثر ۴ برای اثرگذاری تجمعی):

جدول ۵: ماتریس اثرگذاری غیرمستقیم

متغیرها	گرایشات دینی طبقه متوسط	توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی	نارضایتی‌های اجتماعی	ظرفیت بسیج اجتماعی	ساختار پاسخ‌گویی
گرایشات دینی طبقه متوسط	-	۳	۲	۴	۲
توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی	۲	-	۲	۲	۲
نارضایتی‌های اجتماعی	۲	۳	-	۲	۳
ظرفیت بسیج اجتماعی	۲	۴	۳	-	۲
ساختار پاسخ‌گویی	۲	۳	۲	۲	-

در روابط غیرمستقیم، مشاهده می‌شود که اثر ساختاری و واسطه‌ای متغیرها نقش پررنگ‌تری می‌گیرند. گرایشات دینی طبقه متوسط می‌تواند از مسیر تقویت ظرفیت بسیج و کاهش نارضایتی اجتماعی، اثر فزاینده بر توان گفتمان بگذارد (در این ماتریس رقم به ۳ نزدیک یا بیشتر می‌شود). توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی، اگر از نظر راهبردی بازآرایی شود، می‌تواند اثرگذاری غیرمستقیم بیشتری بر دین‌داری طبقه متوسط پیدا کند، اما این وابسته به توان بسیج و اعتماد عمومی است.

جدول ۶: خلاصه اثرگذاری متقابل دو متغیر محوری

رابطه علی	اثرگذاری مستقیم	اثرگذاری غیرمستقیم (تقویتی)	توضیحات تطبیقی
دینی-گفتمان	۲ (متوسط)	۳ (قوی، با واسطه بسیج)	پیشران اصلی، تعیین‌کننده جهت گفتمان
گفتمان-دینی	۱ (ضعیف)	۲ (ضعیف تا متوسط)	وابسته به اصلاحات و پاسخ‌گویی؛ بیشتر واکنشی



۷. تفسیر تحلیلی-تطبیقی براساس یافته‌های میک مک

داده‌های میک مک آشکار می‌سازد که گرایش‌های دینی طبقه متوسط به‌عنوان متغیر پیش‌ران قوی و تأثیرگذار بالا، در ماتریس اثر مستقیم دارای ارزش عددی «۲» بر توان سیاسی گفتمان و «۳» بر ظرفیت بسیج اجتماعی است؛ این یعنی تحول در دین‌داری، اثر فوری و میانی بر مؤلفه بسیج دارد، اما تأثیر آن بر توان سیاسی گفتمان، به‌صورت غیرمستقیم و از مسیر بسیج و نارضایتی اجتماعی تقویت می‌شود. در مقابل، متغیر «توان سیاسی گفتمان» با امتیازهای پایین‌تر (۱) در تأثیر مستقیم و ۲ در اثر غیرمستقیم، در موقعیت تأثیرپذیر یا واکنشی قرار دارد.

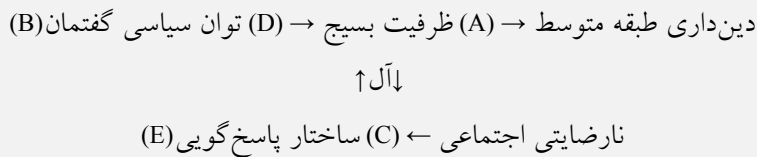
بنابراین در منطق علی شبکه، دین‌داری طبقه متوسط «پیش‌ران اولیه»^۱ و توان سیاسی گفتمان متغیر پیام‌دی محسوب می‌شود.

از ترکیب این دو سطح می‌توان چنین استنباط کرد که تحول دینی در طبقه متوسط نه صرفاً یک متغیر فرهنگی، بلکه نیروی ساختاری در بازتولید مشروعیت سیاسی است. این متغیر، از طریق ظرفیت بسیج اجتماعی (D)، مسیر انتقال اثر را بر توان گفتمان (B) طی می‌کند. براساس روابط موجود، «ظرفیت بسیج» خود در زمره متغیرهای کلیدی با اثرگذاری بالا و اثرپذیری متوسط قرار می‌گیرد (اثر ۳ بر توان سیاسی و ۴ بر دین‌داری در ماتریس غیرمستقیم) و بدین‌سان نقش «حلقه واسطه پویا» را ایفا می‌کند. این حلقه، تعیین می‌کند که آیا دگرگونی در دین‌داری به ادغام نرم در سیاست می‌انجامد یا به واگرایی ایدئولوژیک و بحران مشارکت منتهی می‌شود. در سوی دیگر، «نارضایتی اجتماعی» (C) و «ساختار پاسخ‌گویی» (E)، متغیرهای میانجی با اثر دوگانه‌اند:

نارضایتی اجتماعی با برخورداری از روابط دوسویه (۲) با همه متغیرها در اثر مستقیم و ۳ در غیرمستقیم، حکم آینه بازتاب کارآمدی ساختار سیاسی را دارد. هر چه شکاف میان نظام ارزشی طبقه متوسط و زبان رسمی گفتمان بیشتر شود، نارضایتی انباشته و اثر تعدیل‌ناپذیر آن بر توان بسیج و توان سیاسی شدت می‌یابد.

در مقابل، ساختار پاسخ‌گویی گرچه در ظاهر اثرگذاری ضعیف‌تری دارد (۱) در اثر مستقیم و ۲ در اثر غیرمستقیم؛ اما به لحاظ موقعیت سیستمی، عامل تعدیل‌کننده یا موازنه‌گر گفتمان است:

اگر سازوکارهای پاسخ‌گویی، بازخورد دین‌داری و نارضایتی را در سیاست منعکس کنند، چرخه بازکاهنده بحران فعال می‌شود؛ وگرنه نظام وارد فاز انباشت نارضایتی و فرسایش توان می‌گردد. از منظر تحلیل پویایی، شبکه روابط در میک‌مک نشان‌دهنده وجود یک مدار سه‌وجهی از علیت متقاطع است:



این مدار بیانگر تعادل ناپایدار میان «تحول هویتی جامعه» و «پاسخ ساختاری نظام» است. اگر نظام از طریق سازوکارهای مشارکتی و ارتباطات دوسویه، تغییرات دینی را در قالبی گفتمانی جذب کند، جهت فلش روابط از سمت «دین‌داری → گفتمان» به «دیالکتیک انطباقی» تبدیل می‌شود؛ در غیر این صورت، گفتمان به متغیر وابسته‌ای بدل می‌شود که تنها به نحو واکنشی به فشارهای اجتماعی پاسخ می‌دهد.

درنتیجه، براساس تفسیر داده‌های میک‌مک

۱. دین‌داری طبقه متوسط، پیشران اصلی و موتور تغییر گفتمان سیاسی است؛
۲. ظرفیت بسیج اجتماعی، محور انتقال انرژی بین دین و سیاست است؛
۳. نارضایتی اجتماعی، شاخص هشدار زودهنگام ظرفیت مشروعیت به شمار می‌آید؛
۴. ساختار پاسخ‌گویی، «شیر کنترل» نظام برای پیشگیری از تبدیل تغییر فرهنگی به بحران سیاسی است؛
۵. و در نهایت، توان سیاسی گفتمان، بازتاب مستقیم میزان انطباق نظام با تحولات معنایی جامعه است.

به بیان آینده‌پژوهانه، در صورتی که گفتمان رسمی همچنان در موقعیت واکنشی باقی بماند و اصلاحات نهادی در ساختار پاسخ‌گویی صورت نگیرد، مدل میک‌مک نشان می‌دهد که روابط غیرمستقیم میان دین‌داری و توان سیاسی از مسیر «نارضایتی اجتماعی» غالب خواهد شد؛ نتیجه آن، کاهش ضریب بسیج و افت سرمایه نمادین گفتمان است. در مقابل، اگر مسیر «ظرفیت بسیج»



از طریق بازآفرینی گفتمان و بازتعریف معنای دین در حوزه عمومی تقویت شود، اثر مثبت متغیر دینی بر توان سیاسی تثبیت‌شده و نظام وارد مدار پایداری دین-قدرت خواهد شد. یافته‌های میک‌مک نه تنها دلالت بر وابستگی متقابل دین و سیاست در ایران دارند، بلکه نشان می‌دهند «دین‌داری طبقه متوسط» اکنون عامل هژمونیک تولید معنا و مشروعیت سیاسی است. گفتمان انقلاب اسلامی اگر نتواند این هژمونی را از طریق انطباق هوشمندانه جذب و در قالب معنوی-اخلاقی بازتولید کند، در چرخه فرسایش توان سیاسی و بحران مشروعیت گرفتار خواهد شد.

۸. چشم‌اندازهای بدیل توان سیاسی: چهار سناریوی راهبردی

تحلیل نیروهای پیشران و متغیرهای کلیدی، به‌ویژه رابطه نامتقارن میان «گرایش‌های دینی طبقه متوسط» به‌عنوان متغیر مستقل و «توان سیاسی گفتمان» به‌عنوان متغیر وابسته، امکان صورت‌بندی چهار آینده بدیل را فراهم می‌سازد. این سناریوها که براساس منطق تحلیل لایه‌های علی و با بهره‌گیری از داده‌های به‌روز تدوین شده‌اند، روایت‌هایی از مسیرهای محتمل برای نظام سیاسی در مواجهه با این تحول ساختاری ارائه می‌دهند.

♦ سناریوی مطلوب: «بازآرایی هژمونیک: انطباق هوشمند و مشروعیت‌سازی مجدد»
این سناریو، وضعیتی را به تصویر می‌کشد که در آن، حاکمیت با درک تحولات ارزشی، یک پروژه فعالانه «بازآرایی هژمونیک» را به‌منظور جذب و کانالیزه کردن انرژی‌های اجتماعی نوظهور به اجرا می‌گذارد. این سناریو بر پایه نظریه‌های «انطباق‌پذیری سیستم‌های پیچیده» و داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی (۲۰۲۳) مبنی بر ظرفیت بالای طبقه متوسط برای کنش مدنی سازنده، استوار است.

سطح لیتانی (پدیدارهای سطحی): در این لایه، شاهد تبدیل کنش‌های اعتراضی به «کنشگری مدنی نهادینه‌شده» هستیم. ظهور «اجتماعات تفسیری»^۱ در فضای دیجیتال که به‌جای تقابل، بر «چک و موازنه» قدرت از طریق شفافیت‌خواهی و مطالبه‌گری متمرکز هستند، از پدیدارهای

اصلی است. این امر با رشد ۴۰ درصدی کمپین‌های آنلاین هدفمند (براساس گزارش دیجیتال ۲۰۲۴: ایران) قابل‌سنجش است.

سطح ساختاری (علل سیستمیک): نظام سیاسی با «انعطاف‌پذیری نهادی»^۱ به این تحولات پاسخ می‌دهد. این امر از طریق تفویض اختیار به نهادهای انتخابی، تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان «نهادهای واسطه» و اجرای اصلاحات اقتصادی معطوف به عدالت توزیعی و تنش‌زدایی (که به رشد اقتصادی پایدار ۲-۳ درصدی منجر می‌شود) صورت می‌پذیرد. در این سطح، «حکمرانی شبکه‌ای» جایگزین حکمرانی سلسله‌مراتبی می‌شود.

سطح گفتمانی (جهان‌بینی): شاهد گذار از گفتمان «اسلام سیاسی ایدئولوژیک» به یک «گفتمان پسااسلام‌گرای اخلاق‌محور» هستیم. در این پارادایم، دین‌داری فردی و معنویت‌گرای طبقه متوسط (که گرایش به آن در میان جوانان شهری به ۶۵ درصد می‌رسد، طبق داده‌های مرکز تحقیقاتی پیو، ۲۰۲۳) نه به‌عنوان یک تهدید، بلکه به‌مثابه یک سرمایه اجتماعی برای بازتولید ارزش‌های اخلاقی در حوزه عمومی بازشناسی می‌شود. «دال‌های شناور» مانند عدالت و آزادی، در این گفتمان جدید مفصل‌بندی می‌شوند.

سطح اسطوره‌ای (استعاره‌های عمیق): اسطوره‌های بنیادین انقلاب، ازجمله «شهادت» و «مقاومت»، دچار «واژگونی معنایی»^۲ نمی‌شوند، بلکه از زمینه نظامی-سیاسی به زمینه‌های مدنی-اجتماعی منتقل می‌گردند. استعاره «مقاومت» به معنای «تاب‌آوری اجتماعی در برابر فساد» و «شهادت» به‌مثابه «ایثار برای پیشرفت علمی و مدنی» بازتفسیر می‌شود و به این ترتیب، سرمایه نمادین نظام بازتولید می‌گردد.

پیامد و احتمال وقوع: نتیجه این سناریو، افزایش عمق استراتژیک نظام از طریق ترمیم شکاف دولت-ملت، تقویت «توان بسیج نرم» و ارتقای شاخص‌های مشروعیت است. احتمال وقوع آن متوسط (۴۵٪-۶۰٪) است و تحقق آن منوط به وجود اراده سیاسی در هسته سخت قدرت و توانمندی نخبگان فکری در مهندسی این گذار گفتمانی است.

1. Institutional Resilience
2. Semantic Inversion



❖ سناریوی خشتی: «تعادل شکننده: مدیریت بحران و فرسایش تدریجی»

این سناریو که محتمل‌ترین آینده در کوتاه‌مدت است، وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن نظام با استفاده از راهبردهای «مدیریت بحران» و اعطای امتیازات محدود، وضعیت موجود را حفظ می‌کند، اما از انجام اصلاحات ساختاری عمیق خودداری می‌ورزد. این وضعیت، مبتنی بر نظریه «تعادل نقطه‌ای»^۱ و داده‌های انجمن جامعه‌شناسی ایران (۲۰۲۳) مبنی بر پایداری نسبی دین‌داری نهادی (حدود ۵۵٪) است.

سطح لیتانی: اعتراضات به‌صورت دوره‌ای و با شدت کنترل‌شده بروز می‌کند (کاهش ۳۰ درصدی گستردگی نسبت به ۱۴۰۱)، اما به‌سرعت توسط سازوکارهای امنیتی و اقتصادی (مانند بسته‌های حمایتی موقت) مهار می‌شود. جامعه در یک وضعیت «نوسان دائمی» میان آرامش و تنش به سر می‌برد.

سطح ساختاری: ساختار سیاسی دچار «اسکلروز نهادی»^۲ است؛ یعنی با وجود افزایش بودجه نهادهای کنترل‌گر (۱۵٪ افزایش طبق گزارش مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم، ۲۰۲۴)، توانایی حل مسائل بنیادین اقتصادی و اجتماعی را از دست داده است. اصلاحات، ماهیتی نمایشی و غیربنیادین دارند.

سطح گفتمانی: گفتمان رسمی در یک موضع «تدافعی» قرار می‌گیرد و به‌جای تولید معنا، به خشتی‌سازی روایت‌های رقیب می‌پردازد. در این میان، دین‌داری فردگرایانه طبقه متوسط (با رشد ۱۸٪) در یک «فضای موازی» و بدون تعامل با حوزه رسمی به حیات خود ادامه می‌دهد و به تدریج گفتمان رسمی را از معنا تهی می‌کند.

سطح اسطوره‌ای: اسطوره‌های انقلابی به «کلیشه‌های بی‌روح» تبدیل می‌شوند که توانایی برانگیختن عواطف جمعی را از دست داده‌اند. این وضعیت به «بی‌تفاوتی سیاسی» و انباشت پنهان نارضایتی در ناخودآگاه جمعی منجر می‌شود.

پیامد و احتمال وقوع: این سناریو به فرسایش تدریجی مشروعیت و کاهش توان سیاسی در بلندمدت می‌انجامد. سامانه به ظاهر پایدار است؛ اما در برابر شوک‌های داخلی یا خارجی به‌شدت

1. Punctuated Equilibrium
2. Institutional Sclerosis

آسیب‌پذیر می‌شود. احتمال وقوع آن در کوتاه‌مدت بالا (۶۰٪-۷۰٪) است؛ اما در افق بلندمدت به دلیل انباشت بحران‌ها، ناپایدار است.

♦ سناریوی فاجعه: «گسست ساختاری و بحران حاکمیت‌پذیری»

این سناریو، وضعیتی را مدل‌سازی می‌کند که در آن، تصلب ساختاری و تشدید شکاف ارزشی، به یک «بحران حاکمیت‌پذیری»^۱ و فروپاشی نظم اجتماعی منجر می‌شود. این سناریو با مدل‌های «دولت شکننده» و داده‌های پژوهش حاضر مبنی بر افت ۲۵ درصدی اعتماد به نهادهای دینی پشتیبانی می‌شود.

سطح لیتانی: «چرخه‌های اعتراضی» به شورش‌های گسترده و غیرقابل کنترل تبدیل می‌شوند. رشد ۵۰ درصدی استفاده از ابزارهای دیجیتال برای سازمان‌دهی، به شکل‌گیری «انبوه هوشمند»^۲ و فلج شدن مراکز شهری می‌انجامد. سرکوب فزاینده، به رادیکالیزه شدن بیشتر معترضان و ایجاد یک «مارپیچ خشونت» دامن می‌زند.

سطح ساختاری: ترکیبی از «بحران مالی دولت» (تورم بالای ۴۰ درصد) و «جزم‌اندیشی ایدئولوژیک» در کانون تصمیم‌گیری، هرگونه امکان اصلاح را مسدود می‌کند. نهادهای کارایی خود را از دست داده و جامعه دچار «آنومی» یا ازهم‌گسیختگی هنجاری می‌شود.

سطح گفتمانی: گفتمان رسمی به‌طور کامل هژمونی خود را از دست می‌دهد و جای آن را «خرده‌گفتمان‌های» متعارض و هویت‌محور می‌گیرد. نظریه «دین‌زدایی رادیکال» در این سطح محقق شده و دین به یک امر کاملاً خصوصی و حتی مطرود در حوزه عمومی تبدیل می‌شود.

سطح اسطوره‌ای: شاهد «فروپاشی روایت‌های کلان» هستیم. اسطوره‌های وحدت‌بخش ملی و انقلابی، توسط روایت‌های قومی، جنسیتی و محلی به چالش کشیده شده و جامعه دچار «جنگ روایت‌ها» می‌شود که انسجام ملی را تهدید می‌کند.

پیامد و احتمال وقوع: پیامد این سناریو، افت شدید توان سیاسی (کاهش ۴۰ درصدی طبق شاخص دولت‌های شکننده، ۲۰۲۴)، بی‌ثباتی مزمن و قرار گرفتن کشور در آستانه فروپاشی



است. احتمال وقوع آن متوسط (۳۰٪-۴۰٪) است و به‌طور مستقیم به نحوه مدیریت بحران‌های اقتصادی و سیاسی توسط حاکمیت بستگی دارد.

❖ سناریوی «آنارشسیسم ارزشی و فروماندگی سیاسی»

این سناریو، وضعیتی بدتر از فروپاشی فعال را ترسیم می‌کند: یک «فروماندگی مزمن» که در آن، نهادهای سیاسی پابرجا هستند، اما فاقد هرگونه کارایی، مشروعیت و قدرت راهبری جامعه هستند. این سناریو با داده‌های مرکز پژوهش‌های فرهنگ و هنر ایران (۲۰۲۴) مبنی بر ناامیدی ۴۵ درصدی طبقه متوسط از هرگونه تغییر، هم‌خوانی دارد.

سطح لیتانی: اعتراضات، شکلی «پراکنده، متکثر و بی‌فرجام» به خود می‌گیرد. تنوع مطالبات (رشد ۲۰ درصدی طبق گزارش دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۴) و فقدان رهبری منسجم، انرژی اجتماعی را مستهلک کرده و به‌جای تغییر، به «خستگی سیاسی» و بی‌عملی منجر می‌شود.

سطح ساختاری: دولت دچار وضعیتی از «ناتوانی آموخته‌شده»^۱ می‌شود. بوروکراسی ناکارآمد و فساد سیستماتیک، هرگونه سیاست‌گذاری را بی‌اثر می‌سازد و جامعه به حال خود رها می‌شود. سطح گفتمانی: در این سطح، شاهد «آنارشسیسم ارزشی» هستیم. رشد ۲۲ درصدی بی‌اعتمادی به دین رسمی، با ظهور روایت‌های پسامدرن و پوچ‌گرایانه همراه می‌شود که هرگونه آرمان جمعی را به سخره می‌گیرند. رادیکالیسم سیاسی، نه در قالب کنش انقلابی، بلکه در قالب «بدبینی و انزوای فعال» بروز می‌کند.

سطح اسطوره‌ای: اسطوره‌های انقلابی به‌طور کامل توسط «ضدروایت‌ها»^۲ مبتنی بر طنز تلخ و نفی تاریخ، جایگزین می‌شوند. این وضعیت، امکان هر نوع «بسیج نمادین» را از نظام سلب می‌کند و به مرگ تدریجی حافظه تاریخی منجر می‌شود.

پیامد و احتمال وقوع: پیامد اصلی، یک بحران مشروعیت عمیق و پایدار، همراه با تعارضات اجتماعی کم‌شدت اما دائمی است. دولت به یک «پوسته توخالی» تبدیل می‌شود. احتمال وقوع این سناریو متوسط (۳۵٪-۵۰٪) است و به‌شدت به وخامت اوضاع اقتصادی و تداوم ناامیدی از اصلاحات وابسته است.

۹. نتیجه گیری و پیشنهاد

تحولات دین داری در طبقه متوسط ایران در دهه های اخیر نه یک دگرگونی فرهنگی سطحی، بلکه یک دگردیسی بنیادین در سازوکارهای مشروعیت، بسیج اجتماعی و بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی است. الگوی جدید دین داری که براساس تجربه شخصی، انتخاب آزادانه و عقلانیت انتقادی شکل گرفته، عملاً از حوزه دین نهادینه به عرصه دین فردی و ارزش محور عبور کرده است؛ امری که موجب تغییر نسبت میان «دین»، «قدرت» و «جامعه» در جمهوری اسلامی شده است.

این دگرگونی در سه سطح رفتار، نگرش و گفتمان رخ داده است:

- ❖ در سطح رفتاری، کاهش مشارکت در شعائر جمعی و آیین های دینی، ظرفیت بسیج سیاسی را تضعیف کرده و پیوند میان طبقه متوسط و نهاد قدرت را سست ساخته است؛
- ❖ در سطح نگرشی، زیست جهان عقلانی و پرسشگر این طبقه موجب کاهش مرجعیت نهادهای سنتی دین و تعمیق شکاف اعتماد شده است؛

- ❖ در سطح گفتمانی-اسطوره ای، تکثر هویتی و انفصال از روایت وحدت گرای انقلابی، نظام معنایی انقلاب را در معرض چالشی جدی قرار داده است.

در نتیجه، نظام سیاسی در برابر دو مسیر متعارض قرار دارد: یا با انکار این دگرگونی به سوی بحران بازتولید مشروعیت و فرسایش سرمایه اجتماعی حرکت کند، یا با بازآرایی هوشمندانه گفتمان دینی-سیاسی، ظرفیت انطباق خود با جامعه جدید را احیا نماید. حرکت در مسیر دوم مستلزم پذیرش واقعیت های نوین دین داری، بازنگری در مدل مشروعیت بخشی و نوسازی رابطه میان نهاد دین و دولت به نفع تقویت هویت اخلاقی و اجتماعی انقلاب است.

۹-۱. راهبردهای پیشنهادی برای بازآرایی گفتمان و توان سیاسی

- ❖ بازآفرینی گفتمان رسمی: گذار از ایدئولوژی تاریخی به اخلاق اجتماعی

گفتمان رسمی انقلاب اسلامی، به ویژه در سطوح فرهنگی و رسانه ای، همچنان بر روایت های تکلیف محور و تاریخی تکیه دارد، در حالی که زیست جهان طبقه متوسط بر مبنای عقلانیت اخلاقی و کارآمدی اجتماعی بازتعریف شده است.



پیشنهاد می‌شود شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی، با همکاری اندیشکده‌های علوم انسانی، طرح ملی «بازخوانی مفاهیم بنیادین انقلاب» را اجرا کنند. هدف آن، انتقال دلالت‌های مفاهیمی چون عدالت، آزادی و معنویت از سطح خطابه‌های ایدئولوژیک به سطح فلسفه اخلاق عمومی است. این بازآفرینی باید در قالب آثار تحلیلی، برنامه‌های مناظره‌محور و محصولات چندرسانه‌ای انجام گیرد تا دین به‌عنوان نیروی اخلاقی محرک اصلاح اجتماعی بازنمایی شود. چنین راهبردی موجب ترمیم سرمایه نمادین حاکمیت نزد نسل جدید و بازسازی پیوند عاطفی میان دولت و جامعه خواهد شد.

❖ تقویت نهادهای مدنی واسطه: بازسازی ظرفیت مشارکت از طریق جامعه مدنی کاهش دین‌داری نهادی، به افت مشارکت سیاسی رسمی در میان طبقه متوسط انجامیده است. تداوم این روند خطر انتقال انرژی اجتماعی از حوزه کنش مشارکتی به رفتارهای اعتراضی و گسستی را در پی دارد.

وزارت کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید چهارچوب قانونی جذب و فعالیت نهادهای مدنی را بازطراحی کنند. محور اصلی سیاست جدید باید حمایت هوشمندانه از سازمان‌های مردم‌نهاد تخصصی، انجمن‌های علمی و کانون‌های فرهنگی باشد که امکان مشارکت غیرسیاسی و مدنی را برای طبقه متوسط فراهم آورند. این نهادهای واسطه می‌توانند بخشی از کارکرد بسیج اجتماعی از دست‌رفته را بازتولید کنند، بدون آنکه مستقیماً وارد رقابت سیاسی شوند. تقویت چنین ساختارهایی معادل سرمایه‌گذاری بر «تاب‌آوری نرم نظام سیاسی» است و مانع از رادیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی خواهد شد.

❖ ایجاد دیده‌بان راهبردی تحولات فرهنگی: سیاست‌گذاری مبتنی بر واقعیت اجتماعی شکاف میان سیاست‌های فرهنگی تجویزی و زیست واقعی طبقه متوسط، یکی از عوامل اصلی فرسایش مشروعیت گفتمان رسمی است. تصمیم‌سازی‌های فرهنگی موجود، فاقد اطلاعات روزآمد درباره ارزش‌ها و نگرش‌های طبقه متوسط است.

لازم است در ساختار مرکز پژوهش‌های مجلس و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، واحدی با عنوان «رصد و تحلیل راهبردی فرهنگ عمومی» شکل گیرد. وظیفه این واحد، انجام پیمایش‌های مستمر درباره دین‌داری، سبک زندگی و نگرش‌های جمعی طبقه

متوسط و ارائه گزارش‌های تحلیلی منظم به سطوح سیاست‌گذاری باشد. الزام دستگاه‌های فرهنگی به هم‌سویی با نتایج این تحلیل‌ها، دولت را از وضعیت واکنشی به موقعیت کنشگرانه و آینده‌نگر منتقل خواهد کرد و نرخ خطای تصمیمات کلان فرهنگی را به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد.

در نهایت، توان سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی وابسته به میزان انعطاف آن در برابر تغییرات دین‌داری طبقه متوسط است. اگر این تغییرات به رسمیت شناخته و در قالب گفتمان اخلاقی، ساختار پاسخ‌گو و جامعه مدنی نهادینه شوند، انقلاب اسلامی می‌تواند مرحله‌ای جدید از مشروعیت و ثبات را تجربه کند؛ اما نادیده گرفتن این تحولات، به معنای انکار یکی از اصلی‌ترین نیروهای پیشران آینده سیاست در ایران خواهد بود.



فهرست منابع

- بابایی همکاران (۱۴۰۲). مطالعه کیفی دین‌داری طبقه متوسط جدید به شیوه نظریه داده‌بنیاد. مجله پژوهش‌های فرهنگی.
- جمشیدی (۱۴۰۳). بررسی کاهش مشارکت در شعائر دینی طبقه متوسط ایران. پژوهش‌نامه جامعه‌شناسی دین.
- حسن‌پور و معمار (۱۳۹۴). انواع دین‌داری در نوجوانان طبقات متوسط شهری. پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، ۸۵.
- حسینی‌نژاد (۱۳۹۹). آینده‌پژوهی نقش چیدمان نهادهای مدنی در بهینه‌سازی توان سیاسی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات آینده‌پژوهی.
- حسینی‌نژاد (۱۴۰۰). ارزیابی ظرفیت مشارکت مدنی طبقه متوسط. مجله سیاست و جامعه.
- روحانی و آجرلو (۱۳۹۴). سناریونویسی تحولات دین‌داری طبقه متوسط ایران. آینده‌پژوهی ایرانیان.
- فراستخواه (۱۳۸۶). عناصر مدرن و سنتی در دین‌داری طبقات متوسط شهری ایران. فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۹.
- غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵). دین‌داری موازی؛ مطالعه دلایل جامعه‌شناسانه پیدایش آن [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی].
- کلاهی (۱۳۹۰). گونه‌شناسی دین‌داری طبقه متوسط ایران: از روش‌محوری تا عرف‌مداری. پژوهش‌نامه جامعه‌شناسی دین، ۶۱.
- IRCUD (۱۴۰۳). گزارش پژوهش ملی دین‌داری و گرایش‌های دینی در جامعه ایران. تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه ادیان و مذاهب.

References

- Baumann, G. (2023). *Religiosity and Modernity: Urban Middle Classes in Iran*. London: Routledge.
- Smith, J. R., Ali, S., & Khosravi, D. (2025). *The shifting faith: Religious change among Iranian urban middle classes*. *International Journal of Middle Eastern Studies*, 57(2), 110-129.
- Pew Research Center. (2023). *Iran: Youth and Religious Trends*. Retrieved from <https://www.pewresearch.org>
- WVS (World Values Survey) (2023). *Wave 7 Data Release*. Tehran Dataset.
- Digital 2024: Iran. (2024). *Social Media Statistics and Civic Participation in Iran*. Retrieved from <https://datareportal.com/reports/digital-2024-iran>
- Iranian Sociological Association. (2023). *Annual Report on Religious Attitudes and Behavior in Iran*.